

نقش خانواده در تربیت عاطفی فرزندان از منظر فقه تربیتی

□ محمدرحیم مطهری *

چکیده

تربیت اسلامی ساحت‌های مختلفی دارد که تربیت عاطفی یکی از مهم‌ترین این ساحت‌ها است. تربیت عاطفی عبارت است از: فرایند یاری‌رسانی به تربیتی برای شکوفاسازی و به کمال‌رسانی عواطف انسانی وی و نیز اصلاح رفتارهای غیر عاطفی. هدف تربیت عاطفی عبارت است از اینکه عواطف تربیتی به گونه‌ای رشد یابد تا به خوبی بتواند به خود، خدا، دیگران و طبیعت (توجه محبت‌آمیز) داشته باشد. در تربیت انسان‌ها عوامل مختلفی همچون: جامعه، حکومت، مدارس، معلمان، عالمان دینی، خانواده و غیره موثر است. در این میان، نقش خانواده منحصر به فرد است زیرا نخستین کانون پرورش کودک بوده و در دوران حساس رشد، بیشترین اثرگذاری در کودک از سوی والدین محقق می‌شود. اندیشمندان و کارشناسان علوم تربیتی و روان‌شناسی، با عبارات مختلف به نقش اساسی والدین و محیط خانواده در رشد اخلاقی و شخصیتی کودکان اشاره کرده‌اند.

با توجه به نقش بی‌بدیل خانواده در تربیت عاطفی فرزندان از یک سو، و تمرکز موضوع این مقاله بر عامل خانواده از سوی دیگر و جهت رعایت اختصار، از بین عوامل مختلف تربیت عاطفی، فقط عامل خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد. مواردی که در ذیل عامل خانواده با روش توصیفی - تحلیلی ذکر شده، عواملی هستند که تحقق آنها در خانواده و از طرف والدین، زمینه شکل‌گیری رابطه عاطفی مثبت بین آنان و فرزندان شده و در نتیجه باعث تحقق رشد عاطفی مطلوب در فرزندان خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: عوامل تربیت عاطفی، خانواده، والدین، روش تربیت عاطفی، تربیت دینی.

مقدمه

در تربیت انسان‌ها عوامل مختلفی همچون: جامعه، حکومت، مدارس، معلمان، عالمان دینی، خانواده و غیره موثر است. در این میان، نقش خانواده منحصر به فرد است زیرا نخستین کانون پرورش کودک بوده و در دوران حساس رشد، بیشترین اثرگذاری در کودک از سوی والدین محقق می‌شود. اندیشمندان و کارشناسان علوم تربیتی و روان‌شناسی، با عبارات مختلف به نقش اساسی والدین و محیط خانواده در رشد اخلاقی و شخصیتی کودکان اشاره کرده‌اند (پناهی، شریفی، ۱۳۸۸) به جهت گستردگی ابعاد وجودی انسان، تربیت نیز دارای ساحت‌های گوناگونی بوده و تربیت شایسته و بایسته تربیتی است که همه ابعاد وجودی انسان را در برگیرد. لذا فقیه تربیتی برای آنکه بتواند در تعیین وظایف تربیتی والدین نسبت به فرزندان، به صورت دقیق تری پژوهش نماید، لازم است هر ساحت تربیتی را به صورت جداگانه و با نگاه تخصصی به آن ساحت، بررسی و مطالعه نماید. لذا امروزه یکی از رویکردهای پژوهشی جذاب در حوزه فقه تربیتی، رویکرد ساحت محور است. در بین ساحت‌های تربیتی، ساحت تربیت عاطفی به جهت نقش ویژه آن در سلامت روان افراد و نیز در ساحت‌های تربیتی دیگر همچون ساحت اخلاقی، عقلانی و اجتماعی (شریعتمداری، ۱۳۷۲) از اهمیت خاصی برای پژوهش برخوردار است. توجه به ساحت تربیت عاطفی به دلایل زیر، دارای اهمیت ویژه است:

۱. تربیت عاطفی نقش تعیین کننده‌ای در سالم‌سازی روابط اجتماعی دارد. بنابراین یکی از راهکارهای اساسی برای درک متقابل و همدلی و همدردی و مهرورزی به دیگران، تربیت عاطفی است، بنابراین تربیت عاطفی، یک ضرورت تربیتی و اجتماعی به شمار می‌آید.
۲. اهمیت عواطف و هیجانات، بدین خاطر است که آنها، اگر درست مدیریت شوند می‌توانند تضمین کننده سلامت انسان به شمار می‌روند، به عنوان نمونه ترس اگر در بستر خوف الهی شکل بگیرد، منشأ بسیاری از فضایل اخلاقی و رفتارهای شایسته شده، و شخص را به سمت انجام فرامین الهی و ترک گناهان سوق می‌دهد. ولی اگر ترس به صورت «جبن» (ترس تفریطی) شکل گرفت و در مسیر نادرست جریان یافت، ریشه و سرمنشأ بسیاری از اختلالات روانی و ردایل اخلاقی می‌گردد. به عبارت دیگر می‌توان گفت: شکل‌گیری صحیح شخصیت کودک مستلزم

تربیت عاطفی صحیح اوست. کودکی که از پرورش عواطف به شکل صحیح محروم می‌ماند، رشد و تکامل دیگر ابعاد شخصیتی او نیز دچار اختلال یا کاستی می‌گردد؛ زیرا عواطف و هیجانات انسان در بیشتر اوقات دیگر قوای آدمی به ویژه قوای ادراکی او را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. (حلبی) ۳. بی‌تردید اصول اخلاقی با عواطف عالی انسان پیوندی عمیق و دو جانبه دارد، یعنی هم اصول اخلاقی پایه‌ی رشد عواطف عالی هستند و هم عواطف رشد یافته، مبنای دست یازیدن به مکارم اخلاقی می‌باشند. از این رو، تربیت عاطفی، گامی در جهت رشد و شکوفایی اخلاق و فضیلت به شمار می‌رود. و هر جا که عواطف و احساسات و تربیت عاطفی، مورد غفلت قرار گرفته، و یا متناسب و به موقع پرورش نیافته، اخلاق نیز به تبع آن، همچنان نابالغ و خام مانده است، اما آنجا که عواطف پاک و تربیت شده‌ی انسانی به پختگی لازم دست یازیده است، اخلاق و فضیلت نیز در حدّ قابل توجهی رشد یافته است. استاد شهید مطهری معتقد است که: بشر امروز در اثر پیشرفت و غوطه‌وری در لذت‌ها و تفریحات ناسالم، شاهد کاهش عواطف انسانی در روابط اجتماعی است، مثلاً مادری که ذائقه‌اش این لذت‌های مادی امروز را چشیده، تفریحاتش این است که مثلاً هواپیما سوار شود و از این کشور به آن کشور برود، آن سینما را ببیند، آن مجلس رقص را ببیند، احساسات مادری‌اش بسیار ضعیف است، احساسات شوهرداری‌اش هم ضعیف است، و احساسات فامیلی‌اش هم ضعیف است. و به هر نسبت که این احساسات جسمانی و بدنی و فردی قویتر شود، از عواطف روحی او کاسته می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۲) ولی «آنجا که عواطف قویاً حاکم باشد مرز «من»‌ها فرو می‌ریزد؛ یعنی در اثر عواطف «من» تبدیل به «ما» می‌شود». (همان) ادله فوق ضرورت تحقیق از تربیت عاطفی را به صورت کلی تبیین می‌نماید. اما آنچه ضرورت بحث از وظایف والدین را در این ساحت دو چندان می‌کند، آن است که کانون اصلی شکل‌گیری عواطف به ویژه در سنین کودکی خانواده است، روابط دوستانه والدین، در کودکی و نوجوانی اعتماد به نفس، شادی و رضایت از زندگی را برای فرزندان به ارمغان می‌آورد و بی‌شک، سلامت فیزیکی و روانی افراد در بزرگسالی نیز ریشه در حمایت‌های پدر و مادر در اوان کودکی دارد (فقیهی و حسن نجفی، ۱۳۹۲) لذا نقش والدین در این زمینه بسیار کلیدی بوده و تبیین این وظیفه و ابعاد آن، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. با توجه به نقش بی‌بدیل خانواده در تربیت عاطفی فرزندان

از یک سو، و تمرکز موضوع این مقاله بر عامل خانواده از سوی دیگر و جهت رعایت اختصار، از بین عوامل مختلف تربیت عاطفی، فقط عامل خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد. مواردی که در ذیل عامل خانواده با روش توصیفی - تحلیلی ذکر شده، عواملی هستند که تحقق آنها در خانواده و از طرف والدین، زمینه شکل‌گیری رابطه عاطفی مثبت بین آنان و فرزندان شده و در نتیجه باعث تحقق رشد عاطفی مطلوب در فرزندان خواهد شد.

تربیت در لغت

تربیت در زبان فارسی به معانی پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن به کار رفته است. (دهخدا، لغتنامه دهخدا، ۵۷۷۶/۴) از کتاب‌های لغت اصیل و معتبر، استفاده می‌شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است. ریشه ربب به معانی گوناگونی مانند: حضانت «در دامان خود پروردن» (فراهیدی، العین، ۲۵۷/۸) حفظ و مراعات و سرپرستی (ابن منظور، لسان العرب، ۱/۴۰۱) اصلاح و بر عهده گرفتن کاری و همراهی با آن (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/۳۸۲) و ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن (راغب اصفهانی، مفردات، ۳۷۷) به کار رفته است. ریشه ربودر معانی ای مانند: زیادت، رشد و نمو و علو به کار رفته است. (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/۴۸۳)

تربیت در اصلاح

افلاطون (۳۴۶-۴۲۷ ق.م) در تعریف تربیت گفته است: تعلیم و تربیت عبارت است از کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آنها. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ۱/۱۶۷-۱۷۳)

ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) نیز تربیت را مجموعه ای از اعمالی دانسته است که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌پذیرد دانسته است. (همان)

فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ه.ق) در تعریف تربیت بیان داشته است که: تعلیم و تربیت عبارت است از هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت. (همان/ ۳۷۴-۴۶۱)

ابن سینا (۳۷۳ یا ۳۶۳ - ۴۲۸ ه.ق) در تعریف تربیت گفته است: تعلیم و تربیت عبارت است از

برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی. (باقری، نقش و جایگاه آسان‌گیری در تربیت، ۱۳۹۴)

استاد اعرافی تربیت را این گونه تعریف می‌کند: فرایند یاری رساند به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادها یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتار هایش صورت می‌گیرد. (اعرافی، مبانی و پیش فرضها، ۱۳۹۱/۱۴۱) این تعریف تربیت، نسبتاً خوب است. مراد از تربیت در اینجا تربیت دینی است. تربیت دینی مجموعه اعمال هدف داری است برای آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظریه به آن آموزه‌ها، متعهد و پایبند گردند. (داوودی، تربیت دینی ۱۳۸۷، ۲۶/۲) عبارت دیگری تربیت دینی عبارت است از: تربیت برگرفته از آموزه‌های دینی (اسلام) با هدف پرورش انسان دیندار به گونه‌ای که در همه ابعاد اعتقادی، عاطفی، و رفتاری به اندازه نصاب، ملتزم به اسلام باشد. بر اساس این تعریف مربیان باید مفاهیم گزاره‌های دینی را به متربیان خود بیاموزند و بینش صحیحی از دین به آنها اعطا کنند و التزام قلبی و پایبندی متربی را در عمل به دستورات دین تقویت کنند.

تربیت عاطفی

برخی از تحقیقاتی که در این ساحت انجام شده است، تعریف‌هایی ذکر گردیده است، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تربیت عاطفی، یعنی زمینه‌سازی و بکارگیری تدابیر و شیوه‌هایی در جهت شکوفاسازی گرایش‌ها و احساسات مثبت و از بین بردن یا تضعیف گرایش‌های منفی. از این رو، تربیت عاطفی یعنی رعایت کردن حدّ اعتدال و به معنای مدیریت و کنترل عواطف با راهنمایی عقل و شرع است، تا جلوی افراط و تفریط‌های عاطفی گرفته شود. (موسوی، ۱۳۹۲)

۲. فراهم سازی شرایط مناسب و با استفاده از عوامل و روشهای موثر و برنامه‌ریزی شده

از سوی عوامل تأثیرگذار بر تربیت، به منظور شکوفا سازی استعداد عاطفی متربی (انسان) و کمک رساندن به رشد عواطف مثبت و کاهش عواطف منفی، در یک فرایند مستمر و تدریجی به گونه‌ای که رفتار مطلوب او افزایش و رفتار نامطلوب از او حذف و یا حداقل کاهش یابد. (ناظقی، ص ۱۳۵، ۱۳۹۴)

۳. از منظر غزالی، تربیت عاطفی یعنی رعایت کردن حدّ اعتدال در بروز عواطف و هیجان. از این رو خشم ممدوح، خشمی است که به فرمان عقل و دین باشد، و هر جا اعمال غیرت لازم باشد برانگیخته شود و هر جا بردباری نیکو باشد به خاموشی گراید. (غزالی، ترجمه خوارزمی، ج ۳ ص ۳۴۹)

۴. از برخی کلمات علامه مصباح (ره) نیز شاید بتوان تعریفی از تربیت عاطفی به دست آورد؛ به عنوان نمونه ایشان در جایی می‌فرماید: تقویت و تضعیف عواطف فطری، اختیاری است و پدر، مادر، آموزگار و خود انسان می‌توانند در جهت دهی، تقویت، تضعیف و خیزش آنها نقش مؤثر داشته باشند و آنها را به دلخواه خود و بر اساس اصول صحیح، تربیت کنند و در رشد یا سرکوب عواطف تأثیر بگذارند. ممکن است کسانی در شرایط تربیتی غلط، به جایی برسند که نه تنها از آزار انسان‌ها یا حیوانات ناراحت نمی‌شوند؛ بلکه، دلشان می‌خواهد انسان یا حیوانات را بیازارند و از تماشای آن لذت می‌برند و این انحراف از فطرت پاک و اصیل انسانی است. (مصباح یزدی، ج ۲، ص ۲۹۱، ۱۳۹۱) بنابراین می‌توان تربیت عاطفی را چنین تعریف نمود: جهت دهی، تقویت و رشد عواطف فطری و جلوگیری از انحراف و سرکوب شدن آنها.

۵. تربیت عاطفی عبارت است از فرآیند یاری رسانی به متربی برای شکوفا سازی و به کمال رسانی عواطف انسانی وی و نیز اصلاح رفتارهای غیر عاطفی. (اعرافی، ص ۱۰۵، ۱۳۹۳)

بر اساس این تعریف، هدف تربیت عاطفی عبارت است از اینکه عواطف متربی به گونه‌ای رشد یابد تا به خوبی بتواند به خود، خدا، دیگران و طبیعت «توجه محبت آمیز» داشته باشد. همچنین در این تعریف بر اقدامات آگاهانه مربی تأکید شده است؛ به این معنا که اقدامات عاطفی با هدف رشد عواطف متربی صورت گیرد؛ نه اینکه شیوه‌هایی چون ابراز کلمات محبت آمیز، مهرورزی، و برای تربیت در دیگر ساحت‌ها مانند تربیت جسمانی و ...

استفاده شود. و یا عاطفه ورزی به انگیزه اخلاقی صورت گیرد. (همان)

در مجموع، تعریف زیر از تربیت عاطفی، تعریف مناسبی است: «فرایند یاری‌رسانی به متریبان برای توانمندسازی آنان در جهت شکوفاسازی، مدیریت، و به کمال‌رسانی گرایش‌های فطری به گونه‌ای که بتوانند خواستنی‌ها، امیال، احساسات و گرایش‌های خود را به شکلی الهی، ارضا و ساماندهی کنند تا در روابط چهارگانه‌شان با خدا، خود، دیگران و محیط زیست، عواطفی متعادل و خدامدار داشته باشند.»

خانواده

خانواده، از عوامل اصلی انتقال فرهنگ، اندیشه، اخلاق و سنت‌ها و عواطف به نسلی پس از نسل دیگر است. در میان اعضای خانواده بیشترین سهم تأثیرگذاری بر فرزند از آن مادران است؛ به ویژه در خانواده‌هایی که سبک زندگی مطابق با الگوها و سنت اسلامی دارند؛ که براساس آن شیر مادر بهترین غذای کودک و آغوش مادر بهترین جایگاه برای تربیت و پرورش کودکان شناخته می‌شود. زنان به حکم طبیعت و دستگاه آفرینش در سه نقش طبیعی ابراز وجود می‌کنند: نقش دختری، نقش همسری و نقش مادری. از میان این هر سه نقش آن چه جایگاه و منزلت ویژه و شایسته تعظیم و تکریم به زن می‌دهد، منزلت و جایگاه مادری است.

رهبر انقلاب می‌فرماید: «بهترین روش تربیت فرزند انسان، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند» (آقای خامنه‌ای، ۱۳۷۵) رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «اسلام برای دوران کودکی و نوجوانی و سپس جوانی چند عامل تربیتی تعیین کرده که یکی از آنها آموزش‌های والدین و تأثیرات محیط خانواده است» (آقای خامنه‌ای، ۱۳۶۵) «والدین باید به امر کودک بها بدهند و خانواده‌ها درصدد تعلیم و تربیت صحیح کودک باشند. اگر در خانواده‌ای از دروغ‌گویی اجتناب شود، کودکان آن خانه هم دروغ نمی‌گویند» (آقای خامنه‌ای، ۱۳۶۸) جای دیگری می‌فرماید: «شش سال اول زندگی کودک در تکوین شخصیت وی اعم از رشد استعدادها، منطقی و زبانی، تعادل عاطفی و توانایی برقراری روابط اجتماعی و آشنایی با مسائل معنوی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد» (آقای خامنه‌ای، ۱۳۶۶)

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) یکی از عوامل مهم انحطاط غرب را متزلزل شدن بنیاد خانواده می‌داند و علت اصلی آن را نبودن مادر در جایگاه اصلی خویش در خانواده برمی‌شمارند؛ از این رو در این باره چنین هشدار می‌دهند: مسئله خانه و خانواده خیلی مهم است. مسئله مادری، مسئله همسری، مسائل بسیار اساسی و حیاتی است. یکی از وظائف والدین مراقبت ایمان فرزندان است. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: حق نداریم فرزندان را بدون تربیت رها کنیم. کاری نکنید که ایمان جوانان، دختر و پسران به مبانی شما متزلزل شود. باید با منطق و برخورد صحیح و مهربانانه با فرزندان برخورد کرد. «قوا انفسکم و اهلکم»؛ جوان و همسران را باید حفظ کنید؛ این جزو وظایف شماست. این، اثر تشدید کننده دارد؛ یعنی وقتی در خانواده‌پی، جوان یا یک عضو خانواده خدای نکرده نقطه‌ی ضعیفی پیدا کرد؛ مثل لکه‌ی سیاهی شد روی دندان، و مینای دندان در این نقطه خراب شد، بتدریج روی ذهن مخاطبهای خودش و پدر و مادرش اثر می‌گذارد و همین‌طور اثرهای متقابل تشدیدکننده دارد؛ در نتیجه آن حقیقت و معنویت را از دست می‌دهد" (آقای خامنه‌ای، ۱۳۸۳).

عوامل تربیت عاطفی

عوامل تربیت عاطفی، زمینه‌هایی هستند که در ارتباط يك انسان با دیگران تحقق یافته، باعث اثرگذاری بر عواطف و منش شخصیتی همدیگر یا فرد ثالث می‌شوند که یا عملاً منفعتی به هم می‌رسانند و یا دست کم اظهار همدردی یا احساس همدلی و یگانگی می‌کنند. این آثار به شکل محبت، مودت، رحمت، لطف، رأفت، عفو و گذشت، خشوع، الفت، شفقت، احسان، حلم، شکر و مانند آن در ابراز و عملکرد افراد نمود می‌یابد. (فقیهی و حسن نجفی، ص ۸، ۱۳۹۲) به طور خلاصه می‌توان گفت عوامل تربیت عاطفی اموری هستند که در تربیت عاطفی تاثیر مثبت دارند. در شکل‌گیری و تکون شخصیت و ویژگی‌های عاطفی، اخلاقی و رفتاری فرزندان، دو عامل وراثت و محیط دخالت دارند. در میان عوامل محیطی، اثرگذارترین عامل، خانواده است و در میان عوامل خانوادگی محوری‌ترین عامل، والدین‌اند. (پناهی و شریفی، ص ۱۴۹)

کارل یونگ (Karl Gung) یکی از روان‌شناسان غربی معتقد است در مرحله کودکی، آنچه ممکن است شخصیت کودک خوانده شود، چیزی نیست مگر انعکاس شخصیت و رفتارهای والدین او. لذا آنها در شکل‌گیری رفتارها و منش کودک دخالت زیادی داشته و می‌توانند با شیوه‌های رفتاری خود، به رشد شخصیت او کمک نموده یا مانع آن بشوند. (دوان شولتز، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ص ۱۱۹، ۱۳۸۴)

هورنای (Horney) یکی دیگر از روان‌شناسان، رابطه اجتماعی موجود بین کودک و والدین را عامل اصلی رشد شخصیت کودک می‌داند و از نیاز کودک به ایمنی و نقش آن در تعیین بهنجار بودن رشد شخصیت، سخن به میان آورده و معتقد است امنیت روانی کودک کاملاً بستگی دارد به اینکه چگونه والدین با او برخورد کرده‌اند. اظهار نکردن محبت به کودک و فقدان فضای عاطفی، شیوه عمده‌ای است که والدین به وسیله آن، امنیت را تضعیف یا از آن جلوگیری می‌کنند. (همان)

بررسی‌های انجام شده از زاویه دید روان‌شناسان (ایزنیگ و لوسویا، ۱۹۹۷) و جامعه‌شناسان (بکر و اپستین، ۱۹۹۳؛ هندرسون و برلا، ۱۹۹۴، وینسنت و تام، ۲۰۰۰) و روان‌شناسان اجتماعی (براون و فرانسیس، ۱۹۹۳) حاکی از آن است که خانواده نخستین محیطی است که انسان را تحت تأثیر فضا و روابط و مناسبات خود قرار می‌دهد. همه چیز در این محیط، به ویژه عوامل انسانی و به ویژه والدین بسیار اثرگذار است و اثرپذیری فوق‌العاده کودک و روابط عاطفی حاکم بر خانواده، این تأثیر را هرچه بیشتر می‌کند. (فقیهی و حسن نجفی، ص ۸، ۱۳۹۲). وقتی محیط خانواده، دوستانه، صادقانه، محبت‌آمیز و همراه با حس وظیفه‌شناسی و احترام بود، فضایی آرام و معنوی به وجود خواهد آمد و این فضا در آرامش روانی، شکوفایی استعدادها و همچنین خلاقیت فرزندان مؤثر خواهد بود؛ زیرا یکی از شرایط عمده برای رشد عاطفی، ذهنی، فکری و روانی کودکان، محیط مناسب خانواده است. (پناهی و شریفی، ص ۱۴۰)، بنابراین، با توجه به نقش بی‌بدیل خانواده در تربیت عاطفی از یک سو، و تمرکز موضوع این مقاله بر عامل خانواده از سوی دیگر و جهت رعایت اختصار، از بین عوامل مختلف تربیت عاطفی، عامل خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد. مواردی که در ذیل اشاره خواهد شد، عواملی هستند که تحقق آنها

در خانواده و از طرف والدین، زمینه شکل‌گیری رابطه عاطفی مثبت بین آنان و فرزندان شده و در نتیجه باعث تحقق رشد عاطفی مطلوب در فرزندان خواهد شد:

۱. اندیشه از خود دانستن وجود فرزند

از عوامل شکل‌گیری روابط عاطفی مطلوب والدین نسبت به فرزندان، توجه والدین به این نکته است که وجود فرزندان از آنها است. انسان به دلیل داشتن غریزه حب ذات، به خود و همه داراییهایش دلبستگی دارد. (بهشتی، ص ۲۵، ۱۳۹۰) لذا والدین از آن جهت که فرزندان را پاره ای از وجود و ثمره زندگی خود میدانند، به شدت به فرزند احساس دلبستگی دارند؛ و از او محافظت می‌کنند و خوبی و بدی آنان را، خوبی و بدی خودشان می‌دانند و به سرنوشت مطلوب و زندگی سعادت‌مندانه دنیایی و اخروی آنها علاقه مند هستند. (فرهادیان، ص ۹، ۱۳۹۰)

امام سجاد علیه السلام این ویژگی را به عنوان حقی برای فرزند بیان کرده و می‌فرماید:

وَأَمَّا حَقَّ وَلَدِكَ فَتَعْلَمُ إِنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ؛
حق فرزندان بر تو آن است که بدانی او از توست و رفتار نیک و بدش در این دنیا
با تو پیوند دارد. (حرانی، ص ۲۶۴، ۱۴۰۴)

از منظر امام علی علیه السلام فرزند نه تنها پاره ای از وجود آدمی، بلکه همه وجود اوست. ایشان در بخشی از نامه خویش به امام حسن علیه السلام چنین می‌فرماید:

وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ
الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ
كِتَابِي؛ تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آنگونه که اگر به تو آسیبی
برسد به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است و سختی
در کار تو همچون سختی در کار من است لذا این نامه را برای تو نوشتم. (نهج
البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۹۲)

در این فراز امیرالمومنین علیه السلام چون فرزند را تمام وجود خویش می‌یابد، لذا سختی او را سختی خویش دانسته و اهتمام به اقدامات تربیتی درباره وی می‌نماید.
بر این اساس، توجه والدین به این حقیقت که فرزند پاره‌ای از وجود آنهاست، عامل مهمی

در برقراری ارتباط عاطفی مناسب با فرزندان و احترام و تکریم آنها می‌شود و نتیجه این ارتباط، تقویت احساس ارزشمندی، رضایت، خشنودی و دیگر صفات مهم عاطفی در فرزندان می‌شود (زهرای ضیایی و خدیجه ضیایی، ص ۵۳، ۱۳۹۰) و این همان تربیت عاطفی یا مدیریت و شکوفایی ویژگی‌های عاطفی است.

۲. محبت ورزی والدین به یکدیگر

نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، محبت است و بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل همسران به یکدیگر است. (فقیهی و حسن نجفی، ص ۱۲)

در خانواده‌ای که مهر و محبت وجود دارد و زوجین با آرامش، آسایش و علاقه‌مندی به یکدیگر در آن زندگی می‌کنند با توانمندی بیشتری می‌توانند به تربیت فرزندان خود بپردازند. وقتی فرزند در کانون پر از محبت و عاطفه پرورش یابد، روح او نیز آرام است و بهتر رشد می‌کند و با الگوگیری از والدین خود، در آینده همسری مهربان و کارآمد خواهد بود و خانواده‌ای کارآمد نیز تشکیل خواهد داد. اگر محبت در خانواده نباشد و اعضای آن نیاز خود به محبت را ارضا نکنند، هیچ یک از اعضا نمی‌توانند وظایف مطلوب خود را انجام دهند و در نتیجه کارکرد خانواده و کارآمدی آن به ناکارآمدی تبدیل می‌شود. (صفورایی‌پاریزی، ص ۱۰۲، ۱۳۸۸)

۱. لازمه شادابی و نشاط روانی زن و مرد، به ویژه زن، این است که خود را محبوب همسر خویش ببیند و از عشق و علاقه او به خود مطمئن باشد. این مطلب درباره زن به جهت روحیه لطیف و حساس وی بیشتر است. همان گونه که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «قول الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ اِنِّي احِبُّكَ لا يذهب من قلبها أبداً؛ این سخن مرد که به همسرش می‌گوید واقعاً تو را دوست دارم، هرگز از قلبش خارج نخواهد شد». (بروجردی، ج ۲۵، ص ۱۱۶، ۱۳۸۶) لذا ابراز محبت شوهر اعتماد و اطمینان زن را، جلب نموده و امنیت خاطر وی را تأمین می‌کند و به آرامش روانی او می‌افزاید. و برعکس، اگر زن در مورد محبت و علاقه همسرش نسبت به خود تردید کند یا به علاقه او به افراد دیگر پی ببرد، احساس درماندگی و ناتوانی عاطفی به او دست می‌دهد و از اینکه نتوانسته عواطف شوهر را تصرف کند، احساس خسران می‌کند. در نتیجه این احساس، ممکن

است رو به پز مردگی نهاده و از نشاط روحی اش کاسته شود. این مسئله چنان بر روان زن تأثیر می‌گذارد که علاقه او نسبت به فرزندانش نیز کمتر می‌شود؛ یعنی حتی عاطفه مادری نیز به شدت از عواطف شوهر نسبت به زن تأثیر می‌پذیرد. (حیدری، ص ۱۰۳، ۱۳۸۵)

زیرخی از اندیشمندان غربی (جانسون) تأکید کرده‌اند که وجود امنیت و همکاری بین زن و شوهر، می‌تواند کارکرد بین مادر و فرزند را افزایش دهد و بر عکس، اختلال آن در این رابطه اثر دارد؛ به عنوان مثال، احساس اضطراب، خشم و پریشانی مادر ممکن است توجه درست را از کودک منحرف کند و یا توجه مادر را به شیوه‌ای جلب کند که موجب کاهش احساس امنیت کودک و ایجاد نشانه‌های آسیب در او شود. (آقاجانی کوپایی، ص ۱۰۵، ۱۳۹۳) و البته این اثرپذیری از فضای عاطفی، مختص دوران کودکی نیست؛ بلکه رشد هیجانی و عاطفی نوجوانان نیز متأثر از فضای موجود در خانواده است. (ناصر بی‌ریا و همکاران، ج ۲، ص ۹۲۴، ۱۳۷۵) بر اساس آنچه گفته شد، ارتباط عاطفی مناسب بین والدین، زمینه‌ساز عاطفه‌ورزی آنها با فرزندان می‌شود که این امر رشد و شکوفایی عواطف در فرزندان را باعث می‌شود. وجود رابطه محبت‌آمیز بین زوجین، کانون خانواده را گرم و آرام می‌سازد و در چنین محیطی، فرزندان کمتر دچار اختلالات عاطفی می‌شوند. کودکان با مشاهده ارتباط عاطفی بهینه در بین والدین خویش، عملاً برقراری رابطه عاطفی با دیگران را فرا می‌گیرند.

۲. فضای تکریم و احترام در خانواده

شخصیت و حرمت، یکی از جنبه‌های اساسی وجود هر فردی است که به شدت به آن علاقه دارد و می‌خواهد که دیگران - به‌ویژه همسر و اعضای خانواده - آن را محترم بشمارند و اگر کسی به شخصیت او احترام نگذارد، رشته محبت خود را با او قطع کرده و میان آنان فاصله ایجاد می‌شود. در حقیقت، حفظ حرمت اعضای خانواده در گرو احترامی است که در برخوردها نمایان می‌شود. (صفورایی، ص ۱۰۴، ۱۳۷۸)

برای فرهنگ سازی تکریم و احترام در خانواده، نخست باید میان زن و شوهر احترام برقرار شود، بدین صورت که آنان نگرش کرامتی به همدیگر داشته و یکدیگر را ارزشمند بدانند؛ این

ارزشمندی را به نوعی ابراز کنند؛ و قدردانی عملی احترام آمیز نسبت به هم داشته باشند. (فقیهی و نجفی، ص ۱۳)

بارزترین مصداق احترام و تکریم دیگران، رعایت ادب در برخورد با آنان است. در روایات اهل بیت علیهم السلام، ادب نیکو بهترین کمک‌کار و برترین همراهو سبب تزکیه و پاک‌سازی اخلاق معرفی شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: (حُسْنُ الْأَدَبِ خَيْرٌ مُّوَازِرٍ وَ أَفْضَلُ قَرِينٍ) (لیثی واسطی، ص ۲۸۱-۱۳۷۶، ۲۲۹)

نقش ادب در روابط میان انسان‌ها همانند نقش محافظ است که بسیاری از آفت‌ها را رفع می‌کند و آنها را از آسیب مصون می‌دارد. به‌کارگیری الفاظ نامناسب یا رکیک و رعایت نکردن عفت کلام، افزون بر اینکه از مراتب معنوی انسان می‌کاهد، موجب از بین رفتن صمیمیت و محبت در میان افراد می‌گردد و آنان را نسبت به همدیگر جسورتر می‌کند. (پناهی و شریفی، ص ۱۲۲)

در خانواده‌ای که رفتارهای اعضای خانواده احترام‌آمیز و از روی ادب باشد، روابط صمیمانه و نزدیک خواهد بود. روابط صمیمی، مانع بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها می‌شود. چنین خانواده‌ای با نشاط و علاقه به اداره زندگی خود می‌پردازد و در مقابل، بی‌احترامی به افراد، در آنان احساس حقارت به وجود می‌آورد. احساس حقارت در اعضای خانواده، زمینه‌ساز ناکارآمدی و مانعی بر سر راه بالندگی و کمال است. (صفورایی، ص ۱۰۴)

فرهنگ سازی تکریم و احترام متقابل در میان همسران، در پرورش این فرهنگ در میان اعضای دیگر خانواده تسری می‌یابد و در فضای تکریم و احترام در خانواده، شخصیت مطلوب عاطفی در فرزندان نیز پرورش می‌یابد. (فقیهی و نجفی، ص ۱۳).

در برخی روایات از حقوق فرزند بر پدر، تکریم مادرش شمرده شده است. در روایتی از رسول خدا چنین نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرِهُ أُمَّهُ... وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهُ أُمَّهَا. (طوسی، ج ۸، ص ۱۱۲، ۱۴۰۷) حق فرزند (دختر باشد یا پسر) آن است که مادرش را گرامی دارد. بر این اساس، تکریم مادر، موجب احساس امنیت در وی شده و این مطلب زمینه ساز رابطه عاطفی مثبت مادر با

فرزند خواهد شد. (آقاجانی کوپایی، ص ۱۰۵، ۱۳۹۳)

در سیره معصومین علیهم السلام شیوه‌های گوناگونی از تکریم نسبت به کودکان و فرزندان وجود دارد که برخی از آنها عبارت است از: استقبال از فرزند در هنگام ورود، سلام کردن، پذیرش دعوت کودکان، عیادت از آنان، با احترام صدا کردن و شرکت در بازی کودکان. (حسینی زاده، ص ۱۰۷، ۱۳۹۰)

۴. مثبت‌اندیشی

مثبت‌اندیشی، تلفیقی از گرایش و نگرش خوش‌بینانه و مثبت در مورد خداوند، خود، افراد، رویدادها، اشیا و به‌طور کلی جهان طبیعت و ماورای طبیعت است که بر اساس آن، شخص انتظار نتایج خوب را با توجه توانایی‌های خود از جهان و رویدادهای آن دارد و در هنگام مواجه شدن با مشکلات در تمام حیطه‌های مهم زندگی نیز انتظار بهترین نتایج را داشته (سالاری فر، ص ۱۱۸)، و بر جنبه‌های امیدوارانه‌یك موقعیت متمرکز می‌شود.

در منابع دینی گمان نیک نسبت به دیگران و اعضای خانواده بسیار مورد توجه (حرانی، پیشین، ص ۳۶۸) و ستایش قرار گرفته و بر فواید و آثار ارزش‌مند آن در کارآمدی ارتباطات و جامعه انسانی و خانوادگی تأکید شده است. طبق روایات، خوش‌بینی، عامل آرامش درون (لیثی، پیشین، ص ۲۲۹) و کاهش غم و اندوه است. (تمیمی آمدی، پیشین، ص ۲۵۳).

داشتن دید مثبت نسبت به مسائل زندگی و تبیین‌های خوش‌بینانه از حوادث ناخوش‌آیند، بر توانایی رویارویی با مشکلات تأثیر می‌گذارد. در مقابل، تبیین‌های بدبینانه ممکن است افراد را دچار حالت‌های عاطفی منفی و در نتیجه بازدارنده ایمنی کند. خوش‌بینی فرد را به تلاش برای طراحی نقشه‌هایی برای حل مشکل سوق می‌دهد. دیدگاه مثبت نسبت به مشکلات و ناگواری‌هایی که در زندگی پیش می‌آید، بر حالات عاطفی و بهبود روابط اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد و سبب کارآمدی خانواده می‌گردد. (صفورایی، ص ۱۱۰)

با تقویت نگرش مثبت میان والدین و عملیاتی کردن آن در ابرازها و رفتارها، فرزندان تحت تأثیر قرار می‌گیرند و شخصیت عاطفی‌شان در زمینه مثبت‌نگری نیز پرورش می‌یابد؛ از این رو، فرزندان به والدین، مربیان، معلمان و دوستان صالح اعتماد می‌کنند. (فقیهی و نجفی، ص ۱۸)

۵. هدیه دادن

هدیه دادن از کارهای پسندیده ای است که آثار مثبت و ارزنده ای در روابط عاطفی بر جای می‌گذارد و سبب جلب دوستی و علاقه مندی بیشتر میان افراد می‌گردد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «تَهَادُوا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّعَائِنِ؛ به یکدیگر هدیه دهید تا زمینه ساز محبت میان شما و دیگری شود، پس به درستی که هدیه دادن کینه‌ها را از میان می‌برد.» (ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۲۷، ۱۳۶۲) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «تَهَادُوا تَزْدَادُوا حُبًّا؛ به یکدیگر هدیه دهید تا محبت را افزایش دهید» (حلوانی، ص ۱۹، ۱۴۰۸). مسلماً، چنین تعاملی باعث افزایش علاقه میان والدین و فرزندان می‌شود؛ زیرا افراد علاقه و محبت درونیشان را با هدیه دادن به همدیگر ابراز می‌کنند که در نوع خود باارزش و درخور توجه است و در رشد شخصیت مطلوب عاطفی آنان مؤثر است. (فتیهی و نجفی، ص ۱۸) همان‌گونه که در برخی روایات به صورت ویژه درباره هدیه به خانواده سفارش شده است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تيسَّرَ وَ لَوْ بِحَجْرٍ؛ هرگاه یکی از شما مسافرتی می‌رود و از سفر برمی‌گردد، باید برای خانواده‌اش آنچه ممکن است هدیه بیاورد حتی اگر سنگی باشد.» (بحرانی، ج ۲، ص ۱۷۸) این حدیث شریف، بیانگر این مطلب است که نفس توجه به خانواده، حتی اگر با هدیه‌ای ناچیز باشد، در تعاملات اعضای خانواده و در روابط عاطفی آنان تأثیرگذار است و آثار خوبی بر روحیه افراد می‌گذارد. (پناهی و شریفی، ص ۱۳۵)

موانع تربیت عاطفی

در تربیت عاطفی برخی از رفتارها، مانع از پرورش و شکوفایی ویژگی‌های عاطفی مناسب می‌شوند یا به عبارت بهتر در تربیت عاطفی تأثیر منفی دارند. برخی از موانع عبارت است از:

۱. تحقیر

انسان به واسطه حب ذات، شخصیت خویش را دوست داشته و از هر چیزی یا کسی که شخصیت وی را پایمال سازد، متنفر است. لذا در روایات مختلف، تحقیر دیگران مورد نهی و

مذمت واقع شده است. به عنوان نمونه رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ؛ هیچ مسلمانی را

تحقیر نکن زیرا کوچک آنان نزد خداوند همچون بزرگ آنهاست» (ورام، ج ۱،

ص ۳۱، ۱۴۱۰)

تحقیر کودکان به جهت روحیه لطیف آنها، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر روح و روان آنان دارد به ویژه اگر اهانت و تحقیر در حضور دیگران باشد. (حسین زاده و هاجر قاسمی، ۱۳۹۴: ۶۰) اهانت والدین به فرزندان باعث از بین رفتن اعتماد به نفس از یک سو و تنفر آنان از والدین از سوی دیگر می‌شود. بنابراین، تحقیر مانع شکل‌گیری روابط عاطفی و تقویت آن می‌شود. تحقیر دارای مصادیق مختلفی است که برخی از آنها عبارت است از: تمسخر، ملامت زیاد، القاب زشت و دشنام.

۲. عدم حضور والدین یا بی‌اعتنایی آنها

کودکان بیشترین وابستگی را به والدین به ویژه مادر دارند. لذا محرومیت از ارتباط با آنان از موانع مهم در تربیت عاطفی است. مادرانی که در خارج از منزل کار می‌کنند فرزندان خود را از رشد عاطفی باز می‌دارند و کودک را از تأثیر محبت خود بی‌بهره می‌کنند. به نظر می‌رسد، شاید وجه اصرار و تأکید فراوان دین (ابن بابویه، ص ۱۹۹) بر توجه به یتیم، این است که کودک یکی از تکیه‌گاه‌های عاطفی خود را از دست داده است. تأکید برخی روان‌شناسان بر این است که موثرترین عامل در شکوفایی بعد عاطفی کودک، کیفیت و شکل بروز عاطفه در والدین است. (میرداماد، پیشین، ص ۳۸۳) حس امنیت که در تحول فرد و در تعادل عاطفی او بسیار مؤثر است منوط به این است که کودک احساس کند دوستش دارند. یعنی طفل بایستی این عشق و علاقه را در ارتباط با والدین به ویژه مادر حس کند. کودک این حس را از نحوه مواظبت از او، شیرینی و ملایمت تماس‌های مادر و خصوصاً در درجه توجهی که به وی دارند و حتی وقت و زمانی که به وی اختصاص می‌یابد، کاملاً تشخیص می‌دهند. پس وقتی که پدر و مادر برای طفل صرف می‌کنند اهمیت اساسی دارند. یعنی چطور ممکن است طفل احساس کند پدر و مادرش او را دوست دارند در حالیکه آنان بدلیل وبهانه‌های گرفتاری و اشتغال، فرصت دیدار

به کودک مشتاق خود نمی دهند و سرشان چندان شلوغ است که دیگر وقتی برای اینکه صرف فرزندان بکنند ندارند. (بهنام پریخ، ص ۲۸، ۱۳۴۳) بررسی های انجام شده درباره کودکانی که در پرورش گاه ها بزرگ می شوند یا به جهت خاصی به دور از خانواده بزرگ می شوند، نشان می دهد که با وجود همه رسیدگی ها، این گونه کودکان از یک خلأ عاطفی شدید رنج می برند. (یوسفیان، ص ۷۹، بی تا) نکته قابل توجه آن است که متارکه والدین و یا مرگ آنها، تعادل عاطفی کودک را به هم می زند. (یوسفیان، ص ۷۹، بی تا)

هورنای یکی از روان شناسان، معتقد است امنیت روانی کودک کاملاً بستگی دارد به اینکه چگونه والدین با او برخورد کرده اند. اظهار نکردن محبت به کودک و فقدان فضای عاطفی، شیوة عمده ای است که والدین به وسیله آن، امنیت را تضعیف یا از آن جلوگیری می کنند. (پناهی و شریفی، ص ۱۳۸)

بر اساس برخی مطالعات در بررسی رابطه غیبت پدر با میزان اضطراب در کودک، نتایج حاصل نشان می دهد که میزان ترسها، اضطرابها و اختلالات تحصیلی و عاطفی در این کودکان بیش از کودکان دیگر است (فریده ثابتی، ص ۲۴۳، ۱۳۵۶). غیبت پدر در عاطفه و سازگاری فرزندان اثرگذار بوده و بر اساس تجربه، چنین کودکانی سازگاری کمتری دارند (علی قائمی، ص ۳۲۷). در مقابل، پژوهش ها نشان می دهد که بچه هایی که پدرانشان در کودکی آنها حضور داشتند و در بزرگ کردن آنها موثر بودند، در بزرگسالی با محبت تر و همدل تر از آنانی شدند که پدرانشان غایب بودند. (جان گاتمن، جون دکلر، ترجمه فرناز فرود، ص ۲۲۴، ۱۳۹۱)

۳. تبعیض

تبعیض از ریشهی «بعض» به معنای «بخش و جزء» است. زمانی که می گوئیم «بَعْضُ الشَّيْءِ» یعنی آن شیء را جزء جزء و بخش بخش نمودم. (جوهری، ج ۳، ص ۱۶۶، ۱۴۰۴) در فضای تربیت خانوادگی، این واژه را می توان اینگونه معنا نمود که فرزندان از لحاظ توجه و بهره مندی از عواطف پدر و مادری و یا امکانات مادی و رفاهی نظیر ارث، به بخش هایی تقسیم شوند که بین این بخش ها تساوی و تشابه وجود ندارد. بنابراین تبعیض معمولاً عدم مساوات را نتیجه می دهد اگر چه ممکن است برخی موارد و به طور اتفاقی، نتیجهی تبعیض به مساوات

منجر شود. از این رو، در فضای خانواده، معمولاً تبعیض بین فرزندان در مقابل مفهوم رعایت مساوات بین فرزندان به کار می‌رود.

تبعیض بین فرزندان آثار نامطلوبی از نظر عاطفی دارد که برخی از آنها عبارت است از:

۱. ایجاد خلأ عاطفی بین والدین و فرزندان و کاهش محبت بین آنها

۲. احساس ناامنی و احساس کمبود محبت در فرزندان که ممکن است باعث افسردگی

شود.

۳. ایجاد کینه بین فرزندان. (حسین زاده و قاسمی، ص ۷۴، ۱۳۹۴)

۴. خشونت والدین

کارل یونگ یکی از روان‌شناسان غربی معتقد است در مرحله کودکی، آنچه ممکن است شخصیت کودک خوانده شود، چیزی نیست مگر انعکاس شخصیت و رفتارهای والدین او. بدیهی است که پس از آن، والدین نفوذ و تأثیر زیادتری بر شکل‌گیری شخصیت کودک اعمال می‌کنند. آنها می‌توانند با شیوه‌های رفتاری خود، به رشد شخصیت او کمک کنند یا مانع آن بشوند؛ یعنی والدین در شکل‌گیری رفتارها و منش کودک دخالت زیادی دارند (پناهی و شریفی، ص ۱۳۸). لذا در صورتی که در فضای خانواده جو تندخویی و خصومت غلبه داشته باشد، هیجان‌های نامطلوب و رنج‌آوری در کودکان رشد و قوت می‌یابند. (علی مصباح و همکاران، ج ۱، ص ۴۴۲، ۱۳۷۴)

بنابراین، کودکان از طریق تماشای اعمال خشونت والدین آن را می‌آموزند و به دیگری یا اشیاء منتقل می‌کنند مثلاً اگر از پدر کتک بخورد، عروسک را کتک زده، ظروف را می‌شکند. البته گاهی هم ممکن است خشم فرو خورده شود که باعث پیدایش حالات نفسانی مثل خودخوری، تحسّر، افسردگی درونی، بغض، کینه و نفرت می‌شود. (علی قائمی، ص ۲۷۹)

۵. مشاجره والدین

یکی از موانع مهم در تربیت عاطفی فرزندان، کشمکش‌ها و مشاجرات بین والدین است. این امر، باعث اضطراب فرزندان شده و امنیت روانی و اعتماد به نفس آنها را به خطر می‌اندازد.

کودکان در چنین فضایی، انگیزه انتقام و حس دشمنی نسبت به دیگران پیدا می‌کنند. اثر مهم چنین فضای ناآرامی، بدبینی و بدگمانی کودکان به دیگران است، که این مطلب مانع از پذیرش عواطف شده و اصطلاحاً باعث پیدایش حالت طلاق عاطفی و دست شستن از عواطف می‌شود. (علی قائمی، ص ۱۴۴) مشاجرات بین والدین، مانع از رشد مطلوب فرزند شده و تکرار این مشاجرات، تعادل هیجانی و عاطفی فرزندان را مختل می‌کند. (ناصر بی‌ریا و همکاران، ج ۲، ص ۹۲۴)

بر اساس برخی پژوهش‌ها، اختلافات زناشویی تأثیری عمیق بر سلامت عاطفی کودکان و نیز توانایی آنها در سازگاری با همسالانشان می‌گذارد. کودکان رشد یافته در محیط خانوادگی که ویژگی بارز آن درگیری و توهین باشد، به احتمال بیشتر رفتاری ضد اجتماعی دارند و نسبت به همبازی‌ها خشونت می‌ورزند. (جان گاتمن، جون دکلر، ترجمه فرناز فرود، ص ۱۸۶)

بنابراین، با نزاع و دعوای والدین با یکدیگر، کودکان دچار مشکلات روانی و حالت بی‌عاطفگی می‌شوند؛ که با چنین وضعیتی، پرورش عواطف در آنان میسر نخواهد شد.

نتیجه

سهل انگاری در تربیت عاطفی فرزندان ظلم در حق فرزندان است. برخی از جزئیات نتیجه گیری در ادامه در قالب نکات بیان می‌شود.

۱. مهرورزی در تربیت عاطفی، یکی از وظایف استجابی والدین در تربیت فرزند است و اظهار محبت کردن به فرزندان، یکی از روش‌های تربیت عاطفی می‌باشد. امکان دارد با عارض شدن عناوین ثانوی، مهرورزی و مدارا با فرزندان به وجوب تبدیل شود. برای نمونه اگر عدم محبت و عدم رفق و مدارا در تربیت عاطفی فرزندان، باعث اضرازا یا اضلال و یا دیگر مفساد شود، در این صورت مهرورزی و رفق و مدارا در تربیت عاطفی بر والدین واجب خواهد بود.
۲. رحم کردن بر فرزندان و احسان کردن به آنها نوعی مدارا است و مستحب می‌باشد.
۳. تصابی در معاملات با کودکان و فرزندان خرد سال همین طور اکرام و بوسیدن محبت آمیز فرزندان، مستحب موکد است.

۴. در ابراز محبت و تکریم شخصیت فرزند نباید راه افراط را پیمود؛ زیرا در آن صورت شخصیت فرزند در اثر زیاده‌روی والدین در ابراز محبت‌های نا بجا لطمه جبران‌ناپذیری خواهد خورد و او از جامعه توقعات و انتظارات نابجایی خواهد داشت.

۵. سخت‌گیری نکردن نسبت به رفتارهای فرزندان و متریان، عفو لغزش‌های آنان از ناحیه والدین و مریبان، از جمله عواملی است که در پرورش کرامت و شخصیت عاطفی مطلوب فرزندان و متریان مؤثر است.

۶. در نظام تربیت اسلام رفتار متعادل و برخورد معقولانه در مواجهه با رفتارهای ناشایست و مذموم فرزندان و متریان، از راه‌هایی است که به پرورش شخصیت مطلوب عاطفی آنان کمک می‌کند، کار نیک در برابر عمل ناپسند دیگران و یا پس از عمل ناشایست خودش، به قدری در زندگی فردی و گروهی انسان‌ها مهم و مؤثر است که علاوه بر این که باعث شکوفایی و باروری بعد عاطفی افراد می‌شود؛ انسان‌های متخاصم را با یکدیگر مهربان می‌کند.

۷. ابراز عواطف مثبت والدین از دو طریق می‌تواند بر تربیت عاطفی فرزندان اثر گذارد: نخست این که والدین می‌توانند با ابراز عواطف مثبت، کاری کنند که در فرزند موجب احساس مطبوع شود و فرزند مایل می‌شود آنچه را انجام دهد که در آن‌ها حس ایجاد خوشایندی می‌کند، دوم این که وجود والدین به هنگام برانگیختگی عواطف مثبت نقش مهمی در پیامد علاقه فرزند به والدین دارد و در واقع، به شکل‌گیری نگرش مثبت به سخنان والدین می‌انجامد و زمینه را برای همکاری و پذیرش پیشنهادهای آن‌ها در ابعاد مختلف فراهم می‌کند.

قرآن کریم.

نهج البلاغه

- آقاجانی کوپایی، محمد صادق، تبیین دل‌بستگی کودک و تحول آن بر اساس منابع اسلامی، پایان نامه ارشد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳ ش.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، قم، انتشارات علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ابن فارس، احمد، معجم مقانیس اللغة، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- احسانی، محمد، سیره اخلاقی و تربیتی معصومین علیهم‌السلام، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ۱۳۹۰ ش.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۱ ش.
- امینی، ابراهیم، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ش.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱ ش.
- بختیار نصرآبادی، حسینعلی، اصول و راهبردهای تربیت کودک با تاملی بر آیات و روایات، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸ ش.
- بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.
- بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- بیدی، فاطمه، و رنجبرزاده، اکبر، اصول تعلیم و تربیت کودک، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۹۳ ش.
- بی‌ریا، ناصر و همکاران، روان‌شناسی رشد با نگرشی به منابع اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.

- پناهی، علی احمد، احمد حسین شریفی، بایسته های اخلاقی همسران و نقش آن در تربیت فرزندان، فصل نامه معرفت اخلاقی، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸ ش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- جراره، جمشید، جریان های فکری و عاطفی کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۹۲ ش.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ه. ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق
- حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق
- حسین زاده و قاسمی، تبیین مهم ترین روش های عاطفی آسیب زا در تربیت با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث ائمه،
- حسینی زاده، سید علی، تربیت فرزند؛ سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰ ش.
- حقانی، ابوالحسن، نقش عاطفه در ایمان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۶ ش.
- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصه، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- داودی، محمد، تربیت اخلاقی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.

زبیدی، محمد بن محمد (مشهور به سید محمد مرتضی) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

زهرا ضیایی و خدیجه ضیایی، تأثیر روابط سالم والدین بر تربیت دینی فرزندان، ص ۵۳. شعاری نژاد، علی اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸ش. شکوهی، غلامحسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش.

شریعتمداری، علی، روان‌شناسی تربیتی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲ش. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (شیخ صدوق)، الامالی، تهران: کتابچی، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ش.

طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، انتشارات شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰ش.

طریحی، محمد بن فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۲ش. طوسی، محمد نصیرالدین، اخلاق ناصری، تحقیق مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۷ش.

علی قائمی، کودک و خانواده نابسامان، به نقل، محمد حسن مطیعی، نقش رفتارهای عاطفی در تربیت اسلامی کودکان و نوجوانان از دیدگاه قرآن و سنت، بی تا، بی جا. علینقی فقیهی و حسن نجفی، عوامل تربیت عاطفی فرزندان در خانواده؛ برگرفته از احادیث، ص ۷.

علی احمد پناهی و احمد حسین شریفی، بایسته‌های اخلاقی همسران و نقش آن در تربیت فرزندان، ص ۱۳۹.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، ترجمه خوارزمی، ج ۳ ص ۳۴۹ به نقل از سید رضا موسوی، پیشین، ص ۳۷.

غلام حسین ناطقی، تربیت عاطفی از منظر قرآن، رساله دکتری، ص ۱۳۵. فاضل موحدی لنگرانی، محمد، اصول فقه شیعه، قم، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام،

۱۳۸۱ ش.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
فقیهی، علینقی و نجفی، حسن، عوامل تربیت عاطفی فرزندان در خانواده؛ برگرفته از احادیث،
دو فصل نامه اسلام و پژوهش های تربیتی، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان
۱۳۹۲ ش.

فراهیدیان، رضا، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ هفدهم،
۱۳۹۰ ش.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق
فیض، جواد، رفتار پدر و مادر با کودک و نوجوان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ ش.
فیض کاشانی، ملا محسن، محجة البیضاء، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم، بیتا.

قائمی مقدم، محمد رضا، روش های آسیب زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، قم، پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ ش.

قائمی، علی، حیات خانواده در اسلام، تهران، واحد انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری
اسلامی ایران، واحد انتشارات، ۱۳۷۶ ش.

قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
قطب، محمد، روش تربیتی اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، دانشگاه شیراز، چاپ پنجم،
۱۳۷۵ ش.

کاظمی، حمید رضا، واکاوی جایگاه و نقش معرفت در فرآیند تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه
هرم روانی علامه مصباح یزدی، رساله دکتری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،
۱۳۹۶ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق
لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث،
چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب

العلمیه، ۱۴۲۴ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق. محمد ری شهری، محمد، حکمت نامه کودک، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۵ش.

محمد مهدی صفورایی پاریزی، اثربخشی رعایت آموزه‌های اخلاق اسلامی در کارآمدی خانواده، ص ۱۰۲.

مصباح، علی و همکاران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴ش.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (انسان کامل)، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ش.

موسوی، سید رضا، روش‌های تربیت عاطفی از منظر قرآن و حدیث با تأکید بر محبت، خشم و ترس، رساله دکتری، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۲ش.

ورام بن اَبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقهیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

